

به قلم میلارد جی اریکسون
ترجمه از فریدون موخوف

محبت و عدالت خدا - نقطه تنش

اخذ از «تئولوژی مسیحی»

تا اینجا به بسیاری از جنبه‌های مختلف شخصیت خدا نگاه کردیم و در این مورد تلاش بر این بود که زیاد هم به حاشیه نرویم. ولی آیا این جنبه‌های مختلف با یکدیگر ارتباطی هم دارند؟ فرض بر این است که خدا وجودی یکپارچه و کل است و جنبه‌های شخصیتی او با یکدیگر در هماهنگی کامل می‌باشد. از این جهت نیز نباید هیچگونه تنش و تضادی مابین جنبه‌های مختلف شخصیت او باشد. ولی آیا حقیقتاً همینطور است؟

یکی از نکات تنش که معمولاً به آن اشاره می‌گردد، رابطه‌ای است که بین محبت خدا و عدالت او وجود دارد. از یک طرف عدالت خدا چنان شدید و سخت است که مرگ تمامی آنهایی را که مرتکب گناه می‌شوند، طلب می‌کند. و بدین ترتیب از خدا تصویری بسیار خشن و قدار می‌بینیم. از طرف دیگر، خدا رحیم، فیاض، بخشنده، و شکیب است. آیا این دو جنبه با یکدیگر متضاد نیستند؟ و از این رو آیا در ذات و طبیعت خود خدا تنش وجود ندارد؟

اگر مطلب را با این فرض شروع کنیم که خدا وجودی کل و یکپارچه است و صفات الهی او با یکدیگر، در هماهنگی کامل قرار دارند، در این صورت صفات او را با توجه به رابطه‌ای که با یکدیگر دارند، تعریف خواهیم کرد. بدین ترتیب، عدالت او، عدالتی محبت‌کننده است و محبت او، محبتی عادل می‌باشد. ایده تضاد در صفات خدا، زمانی به وجود می‌آید که ما آنها را جدا از یکدیگر مورد مطالعه قرار دهیم. حال آنکه مفهوم محبت خدا، جدا از عدالت او، از منابع خارجی نشأت می‌گیرد و بر اساس آموزه کتابمقدس نیست.

مطلبی که تلاش به بیان آن داریم، این است که محبت خدا را به شکل کامل نمی‌توان فهمید مگر اینکه عدالت خدا را هم شامل شود. اگر محبت، عدالت را شامل نگردد، رویایی و بیشتر مبتنی بر احساس خواهد بود. کتابمقدس به هیچ عنوان از محبت به عنوان عطا کردن آنچه که شخصی دیگر هوس می‌کند، سخن نمی‌راند. این تعریف از محبت، با دو مشکل روبرو است: (۱) عطا کردن آنچه که شخص را برای مدتی موقتی راحتی می‌بخشد، ممکن است صرفاً برآورد کردن هوا و هوس زودگذر او باشد و این عمل لزوماً درست نخواهد بود. (۲) چنین عملی بیشتر عکس‌العملی احساسی در برابر فرد و یا موقعیتی است که با آن روبرو هستیم. لیکن محبت در محدوده‌ای وسیعتر

عمل می‌کند و لزوماً عدالت را هم دخالت می‌دهد که جدا کننده درست از غلط می‌باشد و محبت را شامل همه می‌گرداند، نه صرفاً عده‌ای بخصوص. درست به همان شکل که «جوزف فلچر» نویسنده کتاب «شرایط چه اخلاقیاتی دارند»، اشاره می‌کند، عدالت در واقع محبتی است که به شکلی مساوی شامل همه گشته است. عدالت در واقع محبت به همه همسایگان فرد می‌باشد، چه همسایگان نزدیک و چه همسایگانی دور. عدالت به این معنی است که محبت باید همیشه نثار گردد، چه وضعیتی اضطراری آن را طلب کند و یا نکند. از این رو محبتی که کتابمقدس از آن سخن می‌گوید، محبتی نیست که نثار فرد نزدیک و قابل دسترس گردد. بلکه عدالت را هم شامل می‌گردد. به این معنی که محبت در قید و بند راحتی و رفاه همه افراد بشر است، هیجان به جهت آنچه که صحیح است، و نتیجه اعمال غلط را هم به زور در دامن انسان قرار می‌دهد.

محبت و عدالت در رابطه‌ای که خدا با بشر دارد، عملاً با هم فعال بوده‌اند. عدالت خدا طلب می‌کند که مجازات گناه پرداخت گردد. با این وجود، محبت خدا اشتیاق بر آن دارد که مشارکت بشر با خدا از سر نو احیا شود. فدا کردن عیسی مسیح به عنوان کفاره به جهت گناه، به این معنی است که هم به محبت و هم به عدالت خدا خدشه‌ای وارد نیامده است. و حقیقتاً بین این دو، تنش و تضادی وجود ندارد. این تنش زمانی به وجود می‌آید که محبت بر آن شود که از خدا بخشش گناه را بدون پرداخت هیچگونه جزا طلب کند. ولی این سخن به این معنی است که تصویر ما از خدا، تصویری واقعی نیست و او را چنانکه هست، مصور نمی‌نماید. علاوه بر آن، فدا کردن مسیح به عنوان کفاره گناه، از جانب خدا محبت بزرگتری را نمایان می‌سازد تا اینکه خدا انسانها را با لاقیدی، از نتایج گناه آزاد سازد. برای آنکه قانون عادل خدا اجرا گردد، محبت او چنان عظیم بود که پسر خود را به جهت ما فدا کرد. در شخصیت خدا، محبت و عدالت، دو صفت متضاد و رقیب نیستند. خدا هم عادل و هم با محبت است و آنچه را که طلب می‌کند، خود پرداخت کرده است.